



یادداشت

سرکوب روز کارگر، نتوانست مانع تجمعات روز معلم شود! صادق کار



در ۱۲ اردیبهشت روز معلم و درست یک روز پس از حمله وحشیانه پاسداران زر و زور و استبداد به مراسم روز کارگر در مقابل مجلس صاحبان سرمایه، شمار بزرگی از معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته به دعوت "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران" در شهرهای مختلف کشور با تشکیل اجتماعاتی که به مناسبت این ن روز برگزار کردند، بار دیگر ضمن مخالفت باسیاستهای آموزشی و سرکوبگرانه دولت و تأکید مجدد روی مطالباتش خواستار رسیدگی دولت به آنها شدند.

تجمعات روز معلم نیز در شرایطی برگزار شد که مانند تظاهرات روز کارگر از طرف نیروهای امنیتی و لباس شخصیها احاطه شده بودند و در تهران نیز در اثر یورش وحشیانه نیروهای امنیتی شماری از معلمان پس از ضرب و شتم و بازداشت شدند. حکومت تصور می کرد که به واسطه حمله خشونت بار به مراسم روز کارگر معلمان جرئت برگزاری تجمع را نداشته باشند. با این همه نه حضور نیروهای امنیتی و نه یورش سرکوبگرانه ۱۱ اردیبهشت، نه مجازات و زندانی کردن رهبران تشکلهای صنفی هیچ یک نتوانست در اراده معلمان برای شرکت در تجمعات روز معلم خللی وارد سازد و مانع انجام آنها شود. شرکت کنندگان در اجتماعات ۱۲ اردیبهشت که برای گرامی داشت روز معلم و طرح مطالبات خود حضور پیدا کرده بودند، با سردادن شعارهایی همچون، نان کار آزادی حق مسلم ماست، مجلس، دولت، بس است فریب ملت، فریاد، فریاد از این همه بیداد، جای معلم زندان نیست، خواستار آزادی معلمان زندانی، رعایت حق تشکل، بیمه مناسب، افزایش حقوق بالای خط فقر، هم ترازای حقوق بازنشستگان و شاغلین، توقف خصوصی سازی مدارس و تجاری سازی آموزش و پرداخت بدهی های دولت به بازنشستگان شدند. در قطعنامه ۹ مادهای که پس از پایان تجمعات اعتراضی معلمان و فرهنگیان توسط "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران" منتشر شد، پس از اشاره به وضعیت معلمان در روز معلم آمده است: "در حالی روز معلم را پاس می داریم که امروز نظام آموزشی به مدد سلب مسئولیت دولت و مدیران نالایق، بحرانی تر از هر زمان است.

نگاه تجاری به مدرسه کیفیت آموزشی را به محاق برده است. در قالب برون سپاری آموزش و خرید خدمات آموزشی باندهای مافیایی شکل می گیرند و عملاً مدرسه فروشی می شود. پولی شدن و خصوصی سازی آموزش برنامه اصلی دولت و مجلس شده است و طرح های استثماری چون معلم تمام وقت در جریان است.

حقوق فرهنگیان بازنشسته و شاغل چند برابر زیر خط فقر است. دولت بدهی خود به فرهنگیان را پرداخت نمی کند و یک بیمه ورشکسته را به ما تحمیل می کند. نهادهای امنیتی مانع تشکل یابی فرهنگیان هستند و فعالان صنفی و معلمان معترض به وضع موجود همچنان در حبس به سر می برند". پس از این مقدمه قطعنامه همان خواسته هایی را دولت طلب می کند که در تجمعات روز معلم مورد تأکید قرار گرفته اند. هم شرکت کنندگان در مراسم روز کارگر و هم معلمان شرکت کنندگان در تجمعات روز معلم نسبت به عواقبی که شرکت در چنین مراسمی در انتظارشان است مطلع بودند، خیلی از آنها می دانستند که احتمال بازداشتشان بالاست، عده ای که به واسطه فعالیت های مشابه قبلاً بازداشت شده بودند و سابقه دار بودند می دانستند بیش از دیگران با خطر بازگشت به زندان مواجه اند. با این حال همه این ها را پذیرفتند و در تظاهرات شرکت کردند و عده ای از آنان هم دوباره پس از مضروب و مصدوم شدن روانه زندان شدند.



در حال، هر دو این مراسم برگزار شدند، شعارها بدون تغییر و تعدیلی در آنها داده شد و اثری از عقب‌نشینی در هیچ‌کدامشان دیده نشد. حملات سرکوبگرانه بجای اینکه مانع انجام این مراسم‌ها شود به بردن پیام‌های معترضین به میان مخاطبان پرشمارشان در جامعه باری رساند. اعتراضات سرکوب شدند، ولی پیام‌هایشان آنجایی که باید شنیده می‌شد، شنیده شد. نتیجتاً سرکوب در عمل بیشتر از آن‌که هدف حکومت را برآورده سازد به آن لطمه زد و نشان داد که کارکرد سرکوب در جامعه پرجوش‌وخروش و متحول امروز ایران دگرگونه شده است. در چنین حالتی ادامه سیاست سرکوب به بسیج افکار عمومی علیه سرکوبگران و رویگردانی بیشتر مردم به‌جان‌آمده از ظلم و فقر و استبداد منتهی می‌شود. مبارزه امروز کارگران و معلمان و دیگر زحمت‌کشان برای بقاست و با سرکوب نمی‌شود آن را از میان برداشت. شعار، نان کار، آزادی که در هر اعتراضی سر داده می‌شود، القا کسی نیست، شعاری است برآمده از وضعیت زندگی امروز زحمت‌کشان و به‌واقع اکثریت جامعه. مردم به عینه می‌بینند که چگونه درحالی‌که ده‌ها میلیون نفر از جمعیت کشور محتاج نان شبشان هستند، چگونه اقلیت کوچکی که تمام ثروت‌های کشور به همراه قدرت دولتی را قبضه کرده‌اند، به قیمت فقر و نداری اکثریت مردم غرق در ثروت و مکتت زندگی می‌کنند. و برای حفظ این وضعیت نکبت‌بار از هیچ جنایتی روی‌گردان نیستند.

هم حساسیت جامعه و هم حکومت نسبت به مبارزات کارگری طی یکی دو سال اخیر به‌طور مرتب در حال افزایش بوده است. دلیل این حساسیت افزایش شمار و کیفیت اعتصابات است. در سال گذشته همبستگی در میان گروه‌های مزدبگیران افزایش یافت و تظاهرات مشترکی توسط آن‌ها بخصوص در ارتباط با مسائلی چون، دستمزد، حق تشکّل و فعالین سندیکایی زندانی انجام شد که با استقبال قابل‌توجهی از طرف گروه‌های اجتماعی ناراضی و معترض از حکومت مواجه شد. مردم در این حرکت‌ها چشم‌انداز یک همبستگی ملی را می‌بینند. برعکس مردم، حکومت نگران این فرایند است و مایل است آن را در نطفه خفه کند، چون نابودی‌اش را در یک همبستگی گسترده مردمی می‌داند که کارگران و معلمان و سایر زحمت‌کشان در مرکز آن قرار گیرند. ادامه تلاش‌های مشترک برای برپا سازی یک چنین همبستگی آن چیزی است که جامعه فقر و استبدادزده ما برای رهایی نیازمند آن است. و شرایط نیز برای آن آماده‌تر از هرزمانی است. هم از این‌رو همه آن‌کسانی که به‌راستی خواهان خلاصی از شر استبداد و بی‌عدالتی هستند لازم است با حمایت عملی از اعتصابات و اعتراضات کارگران و معلمان فرایند این همبستگی را تصریح کنند.



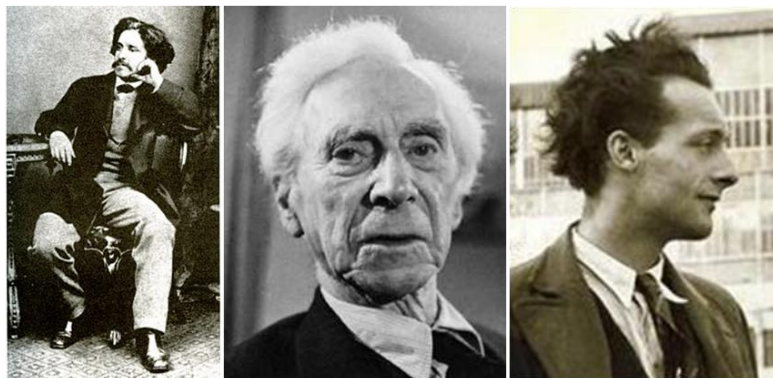
برای آزادی بدون و قید شرط فعالین کارگری و مدنی اسماعیل بخشی، سپیده فلیان، امیرحسین محمدی فر، ساناز الله یاری و امیر امیرقلی با هم متحداً مبارزه کنیم!

حمله وحشیانه نیروهای سرکوبگر به مراسم روز کارگر و ضرب و شتم و بازداشت کارگران را محکوم می‌کنیم!



بیم و امید در زمانه اتوماسیون انبوه: مباحثه در آینده کار- بخش دوم

دیوید اسپنسر



گریز از کار: مقایسه مارکس و کینز

مفهوم تکنولوژی، به عنوان روند ایجاد شرایطی برای تقلیل کار در جامعه، از مدتها پیش اندیشه ها و برداشتهای اجتماعی - اقتصادی معینی را موجب شده است. پژوهشگران مختلفی، از مارکس تا کینز، به آینده ای نظر انداخته اند که در آن ماشینها، به جای انسانها، نیازهای اجتماعی را برمی آورند. پژوهشگران دیگری چون لافارژ، راسل و گرز را نیز می توان در این باره نام برد. ما در سطور زیر دیدگاه های مارکس و کینز را به تفکیک به فشردگی در میان گذاشته ایم. چنان که خواهید دید، این دیدگاه ها حاوی ایده های متفاوتی اند در باره وضع و ارزش کار. این دیدگاه ها همچنین به طرق مختلفی به امکان نالازم شدن کار در آینده پسا سرمایه داری می پردازند.

مارکس تأکید دارد که سرمایه داری پیشرفت تکنولوژی را محدود می کند. درحالی که تکنولوژی نیروی محرکه سرمایه داری در بسط مداوم تولید و مصرف بوده است، استفاده از آن برای بهره گیری و استثمار کارگران محدود می شده است. هدف سودآوری به این معناست که تکنولوژی می بایست برای منافع داران مهار زده شود و نه آن که برای منافع کارگران بسط یابد. مارکس تأکید می کند که در این روند، تکنولوژی موجب نزول اعتبار کار و کارگران است. کارگران به یمن تکنولوژی آزاد نمی شوند، بلکه توسط آن به بردگی کشیده می شوند. تکنولوژی کارگران را به نیروی بیگانه و دشمن با کار بدل می کند، و کیفیت زندگی آنان را چه در محیط کار و چه در خارج از آن، خوار می شمرد. در نتیجه مفهوم کارگر تا حد زائده ماشین آلات تقلیل می یابد و اختیار و توان ادراکی کارگران از آنان سلب می شود. این بخشی از انتقاد وسیعتری است که مارکس به کاربرد تکنولوژی در زمانه سرمایه داری وارد می آورد.

زمان کار کوتاهتر دستاوردی تضمین شده در نظام سرمایه داری نبود. برعکس، تمایل سرمایه داران این بود که کارگران را، حتی به قیمت سلامتی آنان، به کار طولانیتر وادار کنند. اما، به زعم مارکس، کارگران می بایست برای تضمین زمان کار کوتاهتر خود را سازمان دهند. تصویب قوانینی برای محدود کردن زمان کار در قرن نوزدهم، موفقیت مبارزه مشترک کارگران را منعکس می کند و تداوم کاهش زمان کار، به تقویت توان مبارزاتی کارگران در جامعه سرمایه داری بستگی دارد.

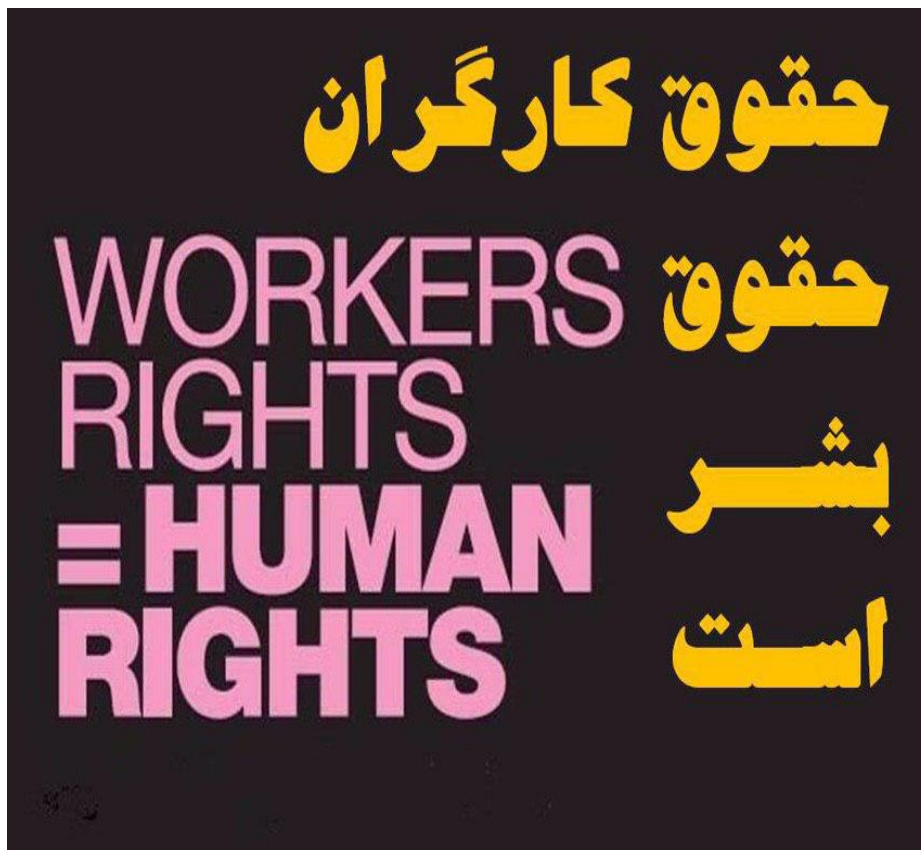
مارکس در عین حال دیدگاهی مثبت در باره امکان بکارگیری متفاوت تکنولوژی در آینده به دست می دهد. کوتاه کلام او این است که با گذر سرمایه داری به کمونیسم، این امکان فراهم خواهد شد که تکنولوژی مستقیماً و به طریقی پیش فعال به منظور کاهش کار و افزایش زمان آزاد به کار گرفته شود. این نیز میسر خواهد شد که با تغییر مناسبات تولیدی کار را به فعالیتی خلاف بیگانگی و برای خود-شکوفائی تبدیل کرد. مارکس ابراز امیدواری می کند که تکنولوژی به گسترش آزادی و رفاه انسان، چه با و چه بدون کار، کمک کند.

مارکس در عبارتی مشهور به راهی ارجاع می دهد که در آن کمونیسم "قلمرو آزادی" را به هزینه "قلمرو ضرورت" گسترش خواهد داد. در آن زمان کار انسانها برای تأمین نیازهای مادی جامعه خواهد بود. در اینجا مارکس تشخیص می دهد که کار در جامعه کمونیستی نیز یک ضرورت باقی خواهد ماند. البته به یمن تکنولوژی، کار زمان کوتاهتری خواهد داشت و زمان آزاد



بیشتری در اختیار افراد خواهد بود تا ذوق خلاق شان را بنا به انتخاب آزاد خودشان به کار گیرند. در نظام کمونیستی پیگیری فعالیت خلاق و آزاد اولویت نخست انسانها خواهد بود و این فعالیت جای ایجاد ارزش اضافی هر چه بیشتر را، که هدف سرمایه است - یعنی جای کار چنان در نظام سرمایه داری واقع می شود- خواهد گرفت. در عین حال مارکس تأکید می کند که این کمونیسم است که آزادی انسان را با انجام کار میسر می سازد. تا حدودی این نتیجه به یمن تکنولوژی و استفاده از آن برای کاستن و امحای "کار گِل" (خرمچالی) حاصل می شود.

حذف کار گِل وظیفه کلیدی در نظام کمونیستی خواهد بود، که شرایط مهمی را برای بهبود کیفیت کار فراهم خواهد آورد. فراسوی اتوماسیون کار گِل، مناسبات اجتماعی نیز دگرگون خواهند شد. کار در بافتاری جمعی و اشتراکی پیش برده خواهد شد. شرایطی که کارگران قادر به مدیریت و کنترل کاری هستند که انجام می دهند، عنصر جدیدی بر تجربه کمی آنان خواهد بود. کار در نظام کمونیستی "با کمترین هزینه و انرژی و در شرایطی به نهایت شایسته و مناسب با طبیعت انسانی انجام خواهد شد". این شرایط کارگران را قادر خواهد ساخت که کار را به عنوان فعالیتی آزاد و رضایت بخش، همسان فعالیت‌های دیگری که آنان در خارج از کار پیش خواهند برد، تجربه کنند. در واقع از نظر مارکس، کار در جامعه کمونیستی آینده از این پتانسیل برخوردار خواهد شد که "خواست مقدم زندگی" باشد.



همه بازداشت شدگان در روز کارگر و معلم باید بدون قید و شرط آزاد شوند!

زنان کارگر سرپرست خانواده: امروز، آسیب‌پذیر- فردا، زیر خط فقر

سیامک سلطانی



ISNA/KHOUZESTAN

ISNA / PHOTO: Amin Nazari

هرچند زمان برای پرداختن به مشکلات عدیده کارگران و زحمتکشان در کشورمان، در تمام طول سال نیز کفایت نمی‌کند، اما بزرگداشت 11 اردیبهشت (اول ماه مه) روز جهانی کارگران، این فرصت را ایجاد می‌کند تا معضلی از معضلات بی‌شمار جامعه را که یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، یعنی مادران کارگر سرپرست خانواده و متعاقباً کودکان آنان را نیز شامل می‌شود، موردبررسی قرارداد.

یافتن کار، امنیت شغلی و تأمین حداقل مایحتاج خانواده، آن‌هم در شرایط اسفبار اقتصاد ایران برای سرپرست خانواده، به‌عنوان «نان‌آور اصلی»، همواره موضوعاتی برای مسئله و مشغله ذهنی‌شان بوده‌اند؛ در این میان اما، زنان کارگر سرپرست خانواده، با مشکلاتی به‌مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر از مردان، مواجه‌اند. هنگامی‌که صحبت از «زن سرپرست خانواده» آن‌هم در شرایط جامعه مردسالار ایران به میان می‌آید، بلافاصله نکات معینی به ذهن خطور می‌کنند، از آن جمله‌اند:

- خانواده‌ای وجود دارد که برخلاف عرف جامعه مردسالار، به هر دلیلی، یک زن تأمین‌کننده مایحتاج زندگی خانواده است؛

- وقتی صحبت از خانواده می‌شود، اگر زن مطلقه نباشد، یعنی حداقل یک فرزند و احتمالاً همسر این زن، که احتمالاً اگر معلول نباشد، درگیر با اعتیاد است، تحت پوشش این زن حداقل نیازهای زندگی، یعنی مسکن و غذا را به دست می‌آورند؛ روشن است که تعداد فرزندان می‌تواند بیش از یک نفر باشد، و حضور پدر و مادر و یا حداقل یکی از آنان، چه از طرف زن، و چه از طرف مرد نیز، منتفی نیست؛

- زن سرپرست خانواده، یعنی کسی که حاضر است به هر شغل شرافتمندانه‌ای تن بدهد، به همین دلیل، در قرارداد کار، اگر وجود داشته باشد، مستعد بهره‌کشی مضاعف و پذیرفتن سخت‌ترین شرایط است که نماد آن را در ساعت و شیفت کار و پرداخت حق بیمه، و پایین‌ترین دستمزد است می‌توان مشاهده کرد؛

در تارنمای خانه امن در مطلبی با عنوان: «عقد قراردادهای موقتی با زنان کارگر معضلی جدی است»، می‌خوانیم:

<http://www.khanehamn.org/archives/21976>

چالش‌های زنان کارگر در بازار کار کشور را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- با کمبود فرصت‌های شغلی به دلیل زن بودن مواجه هستند.
- در انتخاب شغل محدودیت دارند.



- نرخ بیکاری در میان آنان بیشتر است.
- قراردادهای موقت حتی برای کار مستمر می‌بندند.
- از حداقل دستمزد قانونی بهره‌مند نمی‌شوند.
- امکان ارتقای شغلی چندانی وجود ندارد.
- به دلیل دستمزدهای کم و ارتقا نیافتن، در دوران بازنشستگی فقیر بودن را تجربه می‌کنند.
- از امنیت شغلی کمتری برخوردارند ساعات طولانی‌تری بدون دریافت اضافه‌کار، کار می‌کنند.
- امکان برخورداری از بیمه بیکاری به دلیل نوع قراردادها را ندارند.
- زنان کارگر مجرد بر متأهلین ترجیح داده می‌شوند.
- زنانی که در کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند از حمایت‌های اجتماعی و قانونی برخوردار نیستند.
- کارفرمایان چک و برگه تسویه سفید امضا برای تزییع حقوق آنها می‌گیرند.
- بازرسی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در احقاق حقوق زنان کارگر ناکافی است.

علاوه بر این موارد که همه زنان کارگر و در مواردی حتی کارگران مرد را نیز شامل می‌شوند، زنان سرپرست خانوار، با مشکلات دیگری نیز درگیر هستند؛ از جمله این مشکلات، عدم وجود قانون برای «مرخصی ناخواسته و اضطراری در ارتباط با خانواده» و عدم امکان کار در فاصله دور از خانه است. فضای موجود در جامعه نیز در این عرصه به زیان زنان کارگر سرپرست خانواده عمل می‌کند. روشن است که به موارد ذکر شده می‌توان نکات دیگری نیز افزود، اما معضل اصلی این است که از نظر حمایت قانونی، هیچ‌گونه پشتیبانی از زنان کارگر سرپرست خانواده صورت نمی‌گیرد؛ و علاوه بر همه مشکلاتی که عموماً کارگران، چه زن و چه مرد، با آن به‌طور روزمره درگیر هستند، زنان کارگر سرپرست خانوار، به دلایل مختلف ناشی از شرایط درگیر با آن، که در موارد بسیاری، بیسوادی نیز به آنها اضافه می‌شود، طعمه خوبی برای کارفرمایان هستند.

بونا مهرپرور در وبلاگ «دیگری» این آمارها را ارائه می‌دهد: "طبق آمارهای رسمی سهم خانوارهای زن سرپرست نسبت به کل خانوارهای کشور حدود ۱۲ درصد است و طی ۱۰ سال گذشته حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار خانوار زن سرپرست به خانوارهای کشور افزوده شده است. در این مدت همچنین تعداد خانوارهای تک‌نفره زن سرپرست حدود ۶۷ درصد افزایش داشته است. در این میان نباید از این نکته غافل شد که حدود ۴۹ درصد زنان سرپرست خانوار کشورمان بیش از ۶۰ سال سن دارند که به دلایل مشکلات جسمانی و روانی ناشی از افزایش سن نسبت به سایر زنان سرپرست خانوار از مشکلات بیشتری رنج می‌برند. در بین استان‌های کشور، استان تهران دارای بیشترین تعداد زنان سرپرست خانوار و استان ایلام دارای کمترین میزان خانوارهای زن سرپرست است"

آنچه از این آمار به دست می‌آید، تصویری است نه‌چندان کامل از وضعیت جامعه‌ای که در آن آسیب‌های اجتماعی از طرق مختلف گریبان خانواده‌ها را می‌گیرند و زندگی آنها را به خشن‌ترین شکل ممکن، به قهقرا می‌کشاند. بنا به گفته مدیر شعب بانک توسعه و تعاون استان تهران "صندوق توسعه ملی در راستای حمایت از زنان سرپرست خانوار به کارآفرینانی که دارای طرح توجیهی هستند، سقف تسهیلات ۲۰ میلیون تومانی با بازپرداخت ۵ ساله ارائه می‌دهد"

<https://tabnak.ir/fa/news/834444>

اما به این موضوع اشاره نمی‌شود که این تسهیل وام درنهایت چند درصد از زنان سرپرست خانوار را شامل می‌شود، و راه‌حلی برای تأمین امنیت اقتصادی ۴۹ درصد بالای ۶۰ سال نیست. در گزارش دیگری به نقل از «تابناک» می‌خوانیم: "به گزارش باشگاه خبرنگاران، فاطمه عباسی، مشاور رئیس سازمان بهزیستی کشور در امور زنان و خانواده در این رابطه گفت: حداقل درآمد و دستمزد زنان سرپرست خانواری که می‌خواهند تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور قرار بگیرند، باید کمتر وی افزود: زنان ۴۰ درصد حقوق تعیین‌شده وزارت کار باشد و این زنان باید نان‌آور و سرپرست خانواده محسوب شوند سرپرست خانوار با شرایطی که گفته شد، تحت پوشش سازمان

بهزیستی کشور قرار می‌گیرند و از خدماتی چون مستمری ماهیانه که به سایر مددجویان آن پرداخت می‌شود، بهره‌مند عباسی ادامه داد: زنان سرپرست خانوار به‌محض توانمندی و بهبود شرایط و همچنین رسیدن حقوق آنها به بالای ۴۰ درصد حقوق وزارت کار، به تدریج از چرخه حمایتی خارج و پشت نوبتی‌ها جایگزین آنها می‌شوند."

<https://tabnak.ir/fa/news/879640>

چنانچه می‌بینیم در این سخنان نیز ۴۹ درصد بالای ۶۰ سال به فراموشی سپرده شده‌اند. اگر زنان جوان و بااستعداد فراگیری بالا، قادر به یافتن شغل و تأمین امنیت شغلی و اقتصادی خود و خانواده تحت پوشش نیستند، صحبت از: "توانمندی و بهبود



شرایط و همچنین رسیدن حقوق آنها به بالای ۴۰ درصد حقوق وزارت کار، که بر اساس حداقل حقوق تعیین شده سال ۹۸ برای کارگر متأهل با دو فرزند ماهانه ۲ میلیون و ۱۸۰ هزار تومان، که ۴۰ درصد آن می‌شود ۸۷۲ هزار تومان، با توجه به نرخ تورم و سرعت گرانی مایحتاج روزانه و هزینه‌های سرسام‌آور زندگی، برای این «۴۹ درصد» چاره‌ساز نبوده و ریشخندی بیش نیست. آیا برای مشکلات برشمرده در سطور بالا، راه‌حلی هم وجود دارد؟ روشن است که با توجه به وضعیت کاملاً ویژه اکثریت زنان کارگر نان‌آور خانوار، انتظار اعتراض و طرح مطالبات در شکل سازمان‌یافته، امری است که در لحظه نشدنی و بیهوده جلوه می‌نماید. اما می‌توان امیدوار بود که اندک سازمان‌های غیردولتی موجود، امر دفاع از حقوق این بخش عمیقاً آسیب‌پذیر جامعه را بر عهده گیرند و خواسته‌های آنان را نیز به موارد مطالباتی‌شان در برابر اداره‌ها و مقامات ریزودرشت دولتی بر عهده گیرند.



همه کارگران باید تحت پوشش قانون کار باشند و از مزایای آن برخوردار گردند!

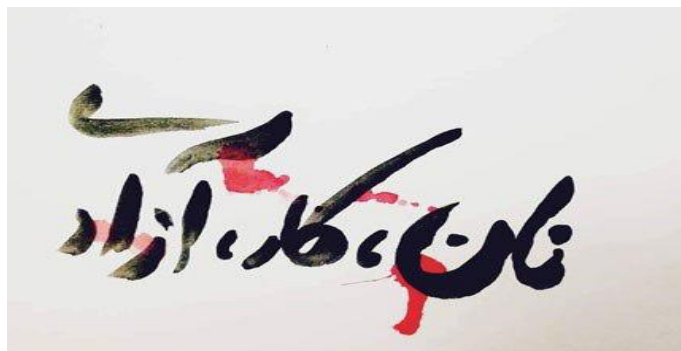


اعتصاب خلبانان شرکت هواپیمایی اسکاندیناوی (ساس)



اعتصاب خلبانان شرکت هواپیمایی اسکاندیناوی که از جمعه هفته گذشته و پس از بی نتیجه ماندن مذاکرات قرارداد دسته جمعی شروع شد همچنان ادامه دارد و به رغم تلاش‌هایی که روز گذشته ۱ ماه مه برای رسیدن به توافق از هر دو سو انجام شد، نمایندگان خلبانان و سهامداران نتوانستند به توافق برسند. این اعتصاب تاکنون خسارات سنگینی به این شرکت وارد کرده و ده‌ها هزار مسافر را از پرواز بازداشته است. افزون به آن مقدار زیاد کالا که قرار بود با هواپیماهای شرکت حمل شوند روی زمین مانده‌اند. خواست خلبانان افزایش ۱۰ درصد به دستمزدها، دو تعطیلی آخر هفته در ماه، و امنیت و شرایط شغلی بهتر است. بنا به نوشته یک روزنامه نروژی در سال ۲۰۱۲ که ورشکستگی این شرکت را تهدید می‌کرد؛ خلبانان و کارکنان آن توافق کردند که برای نجات شرکت انتظاراتشان را کاهش دهند. اما اینک که این شرکت دوران بحرانی را پشت سر نهاده و در سال گذشته سود خوبی داشته است، کارکنان آن هم می‌خواهند سهمی از این سود به صورت افزایش دستمزد به آن‌ها تعلق گیرد. همین روزنامه خسارات این اعتصاب را حداقل ۱۰۰ میلیون کرون تخمین زده است. شرکت هواپیمایی اسکاندیناوی، یک شرکت سهامی است که سهامداران بزرگ آن دولت‌های سوئد، دانمارک و بخش خصوصی هستند. دولت نروژ یکی دیگر از سهامداران شرکت است که اکثر سهم خودش را فروخته و سهم زیادی در آن ندارد.

در نروژ همه ساله در بهار مذاکرات دسته جمعی بین اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی برای انعقاد قراردادهای دسته جمعی شروع می‌شود و کمتر اتفاق می‌افتد که توافق نشود و کار به اعتصاب، بخصوص اعتصاب طولانی بکشد. سطح دستمزدها عموماً متوسط و بالاست و افزایش‌ها برخلاف ایران نه بر اساس خط فقر و تورم بلکه برای افزایش قدرت خرید است. در هنگام انعقاد قراردادهای دسته جمعی در مورد شرایط کاری و رفاهی و امتیازات دیگر هم معمولاً مذاکره می‌کنند و دو طرف متعهد به اجرای توافقات به دست آمده هستند. در صورت عدم توافق کارگران حق اعتصاب دارند و از آن استفاده می‌کنند و در مواقعی نیز که مذاکرات به نتیجه نمی‌رسد قبل از شروع اعتصاب یک واسطه بی طرف و وارد به امور که روی انتخاب او توافق وجود دارد و میانجی کشوری است سعی می‌کند طرفین را به توافق برساند. ولی پذیرش نظر وی برای طرفین اجباری نیست. سهم دستمزد در قیمت تمام شده کالا در نروژ حدود ۳۰ درصد است. علاوه بر آن کارفرما باید در مقابل هر کارگر مقدار قابل توجهی مالیات سرانه بپردازد و مالیات خودش هم به نسبت درآمد سالیانه‌اش به صورت تصاعدی بالا می‌رود. باین حال تولید سودآور و به صرفه است، هزینه دارو و درمان بسیار کم، تحصیل تا سطح دانشگاه رایگان، بیمه بیکاری و بازنشستگی و بیماری برقرار، روز کارگر تعطیل و کسی به خاطر اعتراض و اعتصاب و عضویت در حزب و اتحادیه نه دستگیر و نه پلیس حق تعرض به اعتصابی را دارد. ادعای حکومت مستضعف بودن را هم ندارند!





قطعنامه پایانی تجمع روز معلم شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران



در حالی روز معلم را پاس می‌داریم که امروز نظام آموزشی به مدد سلب مسئولیت دولت و مدیران نالایق، بحرانی‌تر از هر زمان است.

نگاه تجاری به مدرسه کیفیت آموزشی را به محاق برده است. در قالب برون‌سپاری آموزش و خرید خدمات آموزشی باندهای مافیایی شکل می‌گیرند و عملاً مدرسه فروشی می‌شود. یولی شدن و خصوصی‌سازی آموزش برنامه اصلی دولت و مجلس شده است و طرح‌های استثماری چون معلم تمام‌وقت در جریان است.

حقوق فرهنگیان بازنشسته و شاغل چند برابر زیرخط فقر است. دولت بدهی خود به فرهنگیان را پرداخت نمی‌کند و یک بیمه ورشکسته را به ما تحمیل می‌کند. نهادهای امنیتی مانع تشکل‌یابی فرهنگیان هستند و فعالان صنفی و معلمان معترض به وضع موجود همچنان در حبس به سر می‌برند و حراست‌ها در پرونده‌سازی و هیئت‌های تخلفات زیرمجموعه وزارتخانه و دولت در صدور احکام علیه فعالان صنفی از قوه قضاییه پیشی می‌گیرند.

باین‌حال تشکل‌های صنفی و فعالان کوشا، هرگز از طرح مطالبات صنفی و آموزشی جنبش معلمان دست نکشیده‌اند و از راه‌های مختلف صدای خود را به گوش فرادستان رسانده‌اند اما متأسفانه یک گام مثبت در راستای ارتقای کیفیت آموزشی و بهبود وضعیت معیشتی فرهنگیان برداشته نشده است.

در چنین شرایطی است که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران چاره‌ای ندارد جز اینکه با اعتراض و تجمع، جامعه و مسئولان را متوجه عواقب بحران موجود نماید بحرانی که در صورت ادامه وضعیت موجود، کودکان این سرزمین را بی آینده خواهد نمود و جامعه ملت‌ب را به فقهرا خواهد برد.

ما امروز از همین موضع در اینجا گردآمده‌ایم که مطالبات خود را به شرح زیر اعلام نماییم :

- ۱ - آزادی فوری و بدون قید و شرط فعالان صنفی و معلمان زندانی. توقف پرونده‌سازی علیه فعالان صنفی. برقراری حقوق معلمان فعال صنفی محکوم‌به حبس، اخراج و قطع حقوق شده.
- ۲ - هم‌ترازی حقوق بازنشستگان با شاغلان.
- ۳ - پرداخت به‌موقع حق‌الزحمه نیروهای قراردادی و اضافه‌کار نیروهای رسمی و پاداش پایان خدمت فرهنگیان به‌صورت یکجا بخصوص بازنشستگان سال ۹۷. تأکید بر امنیت شغلی نیروهای غیررسمی.
- ۴ - افزایش حقوق فرهنگیان بازنشسته و شاغل به بالای خط فقر و اجرای رتبه‌بندی مرحله دوم برای معلمان.
- ۵ - اجرای ماده ۶۴ قانون مدیریت خدمات کشوری برای فرهنگیان بازنشسته و مشارکت آنان در مدیریت صندوق بازنشستگی کشوری.
- ۶ - اصلاح وضعیت ناهنجار و ناکارآمد بیمه خدمات درمانی فرهنگیان و داشتن بیمه‌ای کامل و متناسب با شرایط جسمی و سنی فرهنگیان بازنشسته.



۷ - رفع موانع غیرقانونی ناشی از اعمال سلیقه‌های شخصی مسئولان و اعمال نظر غیرمسئولانه در امر صدور مجوز برگزاری مجمع عمومی برای تمامی تشکل‌های صنفی فرهنگیان. صدور پروانه فعالیت رسمی برای تشکل‌هایی که مجمع عمومی و انتخابات برگزار نموده‌اند. با تأکید بر تشکل یابی مستقل.

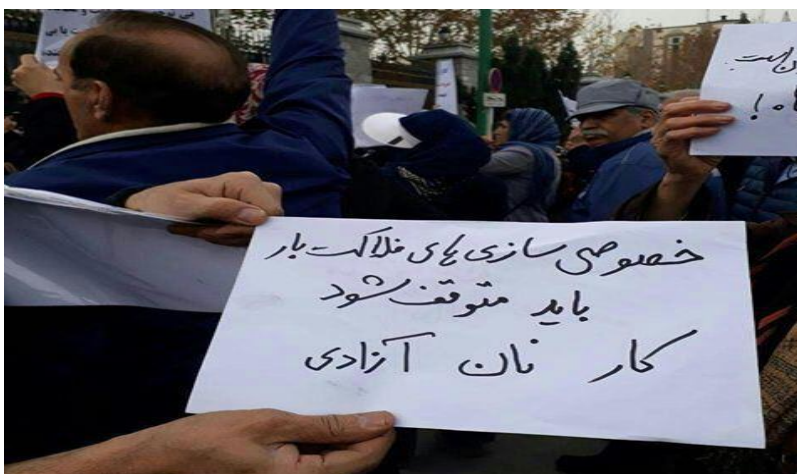
۸- توقف کامل طرح برون‌سپاری مدارس و لغو مجوزهای خصوصی‌سازی آموزش و ارائه خدمات آموزشی باکیفیت، رایگان و عادلانه در مدارس دولتی.

۹ - اصلاح ساختار دانشگاه فرهنگیان و تربیت معلم با تأکید بر رویکردهای نوین آموزشی و توقف جذب نیروی آموزشی با نگاه کلاسی و تجاری به آموزش مانند مدارس حمایتی و نیروهای خرید خدمات آموزشی.

در پایان ضمن ابراز همدردی با مردم سیل‌زده از دولت و نهادهای حاکمیتی می‌خواهیم نسبت به بازسازی این مناطق اقدام نماید و بازسازی و ایمن‌سازی مدارس را در اولویت قرار داده و به وضعیت دانش آموزان و فرهنگیان مصیبت‌دیده رسیدگی ویژه نماید.

شورا تأکید می‌کند در صورتی که مطالبات فرهنگیان مورد توجه نهادهای مرتبط قرار نگیرد حق اعتراض برای فرهنگیان محفوظ است و شورا در راستای تحقق مطالبات کاملاً قانونی و طبیعی به تلاش‌های خود ادامه خواهد داد.

اردیبهشت ماه ۱۳۹۸



**از مبارزات و خواسته های حق طلبانه معلمان و فرهنگیان شاغل و
بازنشسته حمایت کنیم!**



اعتصاب کارگران تیکل در ترکیه و آغازی نو برای مقاومت کارگری - بخش سوم

سونگور سیران، گولوناوچگان مارس 2010

پروژه سوسیالیستی نشریه کارگر

ترجمه کودرز



تعبیق

فاصله بین کاریکاتور اعتصاب عمومی در چهارم فوریه و اول مارس با مانورهای متعددی در ارتباط با بوروکراسی در اتحادیه طی شد، شاید با این امید که کارگران تیکل سرانجام از سر استیصال و خستگی به تصمیمات آنها تسلیم شوند. تنها یک اکتیو در بیستم فوریه هنوز باقیمانده بود، وقتی که اتحادیه‌های حرفه‌ای و استوارهای کارگاه‌ها از سراسر کشور بی مقدمه با کارگران و انبوهی از حامیان کارگران تیکل، جمعی در حدود 30 هزار نفر در آنکارا تجمع کردند تا یک شب را در چادرها بگذرانند. در آنجا دوباره کنفدراسیون تصمیم گرفت یک اعتصاب سراسری اعلام کند که برای 26 ماهه برنامه ریزی شده بود.

تصمیم دیوان عالی اداری (مشابه دادگاه قانون اساسی در ترکیه) نتیجه چیزی بود که ما آن را "جنگ سیاسی-مدنی بورژوازی" می‌نامیم که دولت را در مقابل ارتش و دیوان عالی قرار می‌داد، دو طرفی که بطور مورب حافظ منافع بورژوازی ترکیه هستند - بخش عمیقاً سکولار غربی (دیوان و ارتش) و قشر درحال رشد متمایل به مذهب (دولت). این موضوع پیش بینی ما را تأیید می‌کند که اگر طبقه کارگر گام‌های جسورانه‌ای در این مقطع بر می‌داشت اختلاف بین دو شاخه اصلی بورژوازی به کارگران فضای بیشتری برای مانور می‌داد. اما تصمیم دیوان نتیجه محبوبیت و مشروعیت دم‌افزون جنبش کارگران هم بود، که شاید، در این مقطع باید به عنوان یک پیروزی نسبی به حساب می‌آمد. بنابراین راوند اول به قضاوت جهانی با پیروزی کارگران پایان یافته بود، که با امید به خانه باز گشته بودند.

به هر ترتیب این آغازگر دوران سخت و دشواری هم بود. توان اصلی مبارزه ناشی از نیرو و توان مشترک هزاران کارگری بود که از سراسر کشور، با حامیان جنبش از مرد و زن، ترک و کرد، در عمل قلب پایتخت کشور را در احساسی مشترک اشغال کرده بودند. در بازگشت به خانه هاشان، کسی دیگر از آنها نمی‌شنید، و در مجموع برنامه مشخصی برای ادامه مبارزه در ماه مارس پیش بینی نشده بود. این می‌توانست کارگران را از نظر روانی از اوج هیجانات ناشی از پیروزی و سرسختی در مبارزه به سکون و رواداری با شرایط موجود منحرف نماید. بوروکراسی اتحادیه، که حال اتحادیه خودشان را هم شامل می‌شد، که قبلاً سرسختی بیشتری را نسبت به کنفدراسیون پذیرفته بود، احساس می‌شد که به سر خم کردن و پذیرش مقدرات و پایان مبارزه راضی شده است.

روزهای آینده همه خطرناک بودند. اما کارگران تیکل در فراز و نشیب‌های قبل همیشه دیگران را شگفت زده کرده بودند. هنوز زود بود که بتوان پایان حرکت را پیش بینی نمود. در نتیجه اول آوریل وقتی که کارگران به آنکارا باز می‌گردند می‌توان باز انتظار یک شگفتی دیگر را داشت. هرچه نتیجه نهایی باشد اما مبارزه تیکل تا اینجا هم تاریخ ساز بوده است، به خاطر آن که سختکوشی و مصمم بودن کارگران برای مبارزه تا به دست آوردن یک موفقیت قابل اتکا در ترکیه آن دوران، که همیشه به پست مدرنیته ملقب می‌شود، در حضور بوروکراسی موجود اتحادیه خودشان و کنفدراسیون سراسری بی سابقه بود. یک بار دیگر ثابت شده بود که کارگران می‌آموزند و از طریق کنش‌های ستیزه‌جویانه عملاً به آگاهی طبقاتی مسلح می‌شوند. برادری مابین کارگران ترک و کرد نیز راه دموکراتیک را برای پیروزی‌های آینده هموار می‌سازد. در نهایت به بیداری آگاهی طبقاتی در لایه‌های گسترده از توده‌های کار کمک کرد، توده‌ای که عملاً در بیکاری، کارهای موقتی، کاهش دستمزدها و کاهش استاندارد زندگی در نتیجه خصوصی سازی‌ها به یکسان صدمه دیده بودند. این شرایط به کارگران تیکل در ابعاد ملی و جهانی جایگاه ویژه‌ای در مبارزه طبقاتی عنایت کرده بود.



منتشر شد: نگاهی به اعتراضات معیشتی در سال ۱۳۹۷ پژوهشی از گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

<https://bepish.org/node/1918>

ما در این مقاله ابتدا به زمینه‌های سیاسی و اقتصادی اعتراضات معیشتی سال ۱۳۹۷ خواهیم پرداخت. سپس به تفکیک استان‌ها، مشاغل، مطالبات و آشکال اعتراض، آماری از جزئیات اعتراضات انجام‌شده در سال گذشته ارائه خواهیم داد. ضرورت چنین تحقیقی از این جهت است که زمینه‌های اعتراضی سال گذشته نه تنها مرتفع نگشته‌اند، بلکه تشدید شده‌اند.



زنده باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگران جهان



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران - ۱۲ گروه کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در قسمت یازدهم برگ‌ها...، به مخالفت دولت اقبال با فعالیت‌های سندیکایی اشاراتی داشتیم در این قسمت به سندیکاهایی که در دهه ۴۰ علی‌رغم مخالفت تعدادی از دولتمردان و تمایلات ضد سندیکایی که وجود داشت تشکیل شدند، و عملکرد آن‌ها می‌پردازیم. دوره سه‌ساله اعتصابات و اعتراضات کارگری بین سال‌های ۱۳۳۹-۴۲، عمدتاً خودانگیخته بودند و برخلاف اعتصاب معلمان تشکلی آن‌ها را سازمان ن داده بود. حتی در اعتصاب بزرگ کوره‌پزخانه‌ها در تیرماه ۱۳۳۸ که گفته می‌شود با احتساب رانندگان کامیون‌ها ۶۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند و به مدت یک هفته به طول انجامید هیچ تشکل رسمی دخیل نبود. این اعتصاب که در اعتراض به دادن کوبین بجای دستمزد شکل گرفت سرانجام با دخالت ساواک و افزایش ۲۰ درصد به دستمزدها پایان داده شد. ساواک در جاهایی هم که اتحادیه وجود نداشت هرگاه اعتصابی شکل می‌گرفت دخالت می‌کرد و همواره به دنبال بهانه‌ای بود تا با مستمسک قرار دادن آن صدای هر اعتراض حق‌طلبانه‌ای را در نطفه خفه کند و در این راه به هیچ قانونی هم پایبند نبود و حتی وزیر کار وقت هم جرئت مخالفت با اقدامات رئیس یک بخش محلی ساواک را نداشت. به محض اینکه کارگری در محل کار اعتراضی می‌کرد و خبر آن به ساواک می‌رسید، نام وی در لیست "کمونیست‌ها" که ساواک ابداع کرده بود قرار می‌گرفت و از کار اخراج و اگر خیلی خوش‌اقبال بود سروکارش به بازجویی و زندان ممکن بود نکشد. ولی هرکس نامش در لیست قرار می‌گرفت نمی‌توانست در کارخانه‌های بزرگ استخدام شود.

با این حال وجود اعتصابات متعدد باعث شد تا برای کنترل اعتصابات هم که شده، راه تشکیل سندیکاهای کنترل‌شده و با اختیارات محدود را دولت هموار کند. در واقع کشاکش بر سر فعالیت سندیکاها به‌رغم پذیرش حق تشکیل سندیکا در قانون کار ۱۳۲۵ در تمام دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم چنان ادامه داشت و این قانون در اصلاحیه‌هایی که در سال‌های بعد طی ۳ نوبت انجام گرفت تعدیل شد. در سال ۱۳۲۷ زمانی که جمشید آموزگار به وزارت کار منصوب شد تغییراتی برای ازسرگیری فعالیت‌های سندیکایی که قبل از آن عملاً متوقف شد به عمل آورد، ولی به بهانه تهیه آئین‌نامه و مخالفت دربار و ساواک با فعالیت سندیکاها اجرای قانون تا سال ۳۹ عملی نشد و منوط به کنترل امور سندیکاها توسط شعب کارگری ساواک گردید. حتی پس از تصویب این قانون نیز اجازه تأسیس سندیکا و اتحادیه به کارگران مؤسسات صنعتی بزرگ داده نمی‌شد. و یا اگر داده می‌شد در عمل اجازه فعالیت پیدا نمی‌کردند. به‌عنوان مثال سندیکای نفت از نظر قانونی ثبت‌شده بود، ولی در آن هنگام هیچ سندیکایی در هیچ‌یک از مؤسسات شرکت نفت اجازه فعالیت نداشت. نتیجتاً حدود ۶۰ سندیکا مجموعاً تا سال ۱۳۴۰ در کل کشور تشکیل و پس‌از آن تا مدتی دیگر اجازه تشکیل اتحادیه تازه‌ای داده نشد. یکی از دلایل آن مقررات سخت‌گیرانه‌ای بود که برای سندیکاها در آئین‌نامه آن‌ها با دخالت و فشار دربار و ساواک تصویب‌شده بود. با این وجود به‌رغم کنترل ساواک بر رهبری سندیکاها، سندیکاهای محدودی هم پیدا شدند که رهبران آن‌ها سعی می‌کردند به این کنترل پلیسی تن ندهند.

ساواک هم هنگامی که موضوع را کشف می‌کرد بلافاصله با دستگیری رهبران آن‌ها و انحلال سندیکاهای متمرّد، تلاش می‌کرد نظم پلیسی را حفظ و متمرّدان را به‌سختی مجازت کند. رهبران اتحادیه کارگران چاپ در سال ۱۳۴۰ ظاهراً به همین دلیل بازداشت و همگی به مدت ۷ ماه در زندان ماندند. عباس خرم رئیس هیئت‌مدیره اتحادیه نانواپی‌ها نیز که حاضر به تبعیت از کنترل ساواک نبود مرتب تحت فشار قرار داشت. فشارهای مشابه به رهبران سندیکاهایی. کفاش، بافنده سوزنی و فلزکار مکانیک نیز وارد می‌شد و شماری از رهبران آن‌ها به زندان افتادند و بارها از فعالیت‌هایشان جلوگیری شد. و بعضاً تا زمان انقلاب از فعالیت قانونی محروم شدند. گفتنی است که دیکتاتوری و جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی و مدنی و ناامیدی از مؤثر بودن فعالیت سندیکایی شماری از رهبران سندیکایی را به سوی فعالیت‌های چریکی سوق داد. اسکندر



صادقی نژاد و جلیل انفرادی دو تن از رهبران سندیکای فلزکار مکانیک جزء افرادی بودند که به جنبش چریکی پیوستند و هر دو نیز در درگیری با پلیس جان باختند.

در سال ۱۳۴۳ نگرانی از وقوع اعتصابات خارج از کنترل سختگیری‌ها نسبت به تشکیل سندیکا کمتر شد. به دنبال آن شمار سندیکاها طی یک دوره ۸ ساله تا سال ۱۳۵۱ به ۵۱۹ مورد رسید. تشکیل ۳ سندیکا در مؤسسات شرکت نفت، در تهران، تبریز و خوزستان از جمله مهم‌ترین سندیکاها در این دوره بودند که در سال ۱۳۴۳ تشکیل شدند. باین‌حال کنترل پلیسی بر سندیکاها همچنان ادامه پیدا کرد و حق اعتصاب به آنها داده نمی‌شد.

*در قسمت بعدی برگ‌های دیگری از تاریخ جنبش کارگری را مرور می‌کنیم.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



مبارزه برای آزادی کارگران و معلمان زندانی را تشدید کنیم!